

نظام‌های ارجاع در فرهنگ یک‌زبانه

ژوزت ری دی‌باو (Josette Rey-Debove)
ترجمه زهرا جعفری^۱

۱. ویژگی‌های خاص

«ارجاع» عبارت است از عمل رجوع دادن خواننده از نقطه‌ای در متن به جایی دیگر به‌وسیله نشانه‌ای که وی را دعوت می‌کند تا برای یافتن اطلاعاتی خاص به جایی مشخص رجوع کند. ارجاع به‌خودی‌خود و اغلب برای یافتن اطلاعاتی محتوایی خواننده را به شیوه‌ای کمابیش صریح و مشخص به داخل خود متن یا خارج از آن راهنمایی می‌کند، برای مثال: «نگاه کنید به فصل سوم»؛ «نگاه کنید به فلان اثر از فلان نویسنده»؛ و «نگاه کنید به صفحه ۱۲۵ تصویر f و یادداشت ۳». در این مفهوم عام ارجاع در فرهنگ عبارت است از ارجاع در مفهوم کلی یا ارجاع به مصداق یا منبع (reference). در فرهنگ‌ها، ارجاع‌ها داخل خود متن هستند و برای این به‌وجود آمده‌اند که خواننده را به جایی دیگر در متن فرهنگ رجوع دهند (در انگلیسی برای این نوع ارجاع که در داخل خود متن صورت می‌پذیرد اصطلاح «ارجاع متقابل» به‌کار رفته‌است). از آنجایی که متن فرهنگ فرازبان است (اطلاعاتی در مورد نشانه‌هایی خاص و مشخص ارائه می‌دهد) و دانشنامه نیست (و اطلاعاتی در مورد اشیاء، اشخاص و جز آن‌ها ارائه نمی‌دهد)،

۱. افزوده‌های مترجم داخل دو قلاب [] آمده‌است.

ارجاع به نشانه‌ها، در مفهوم خود نشانه دلالت می‌کنند و راه دسترسی به این نشانه‌ها درواقع همان کلان‌ساختار فرهنگ است؛ به عبارتی مجموعه واحدهای واژگانی‌ای که باعث به‌وجود آمدن مدخل‌های فرهنگ می‌شوند. « $A \leftarrow B$ » یعنی برای درک مفهوم نشانه A نشانه B را، که مدخل است، ببینید. هر ارجاعی رجوع به سرمدخل است. این ارجاع یا مستقیماً به خود آن سرمدخل ارتباط دارد و یا به‌طور غیرمستقیم به عنصر، بخش یا موضوعی از آن سرمدخل اشاره می‌کند که به دنبال آن آمده‌است و به آن مربوط است. سرمدخل درواقع عنوان و نام مدخل است و در این مفهوم با نام یک بخش یا فصل از کتاب قابل مقایسه است. سرمدخلی که به آن ارجاع داده می‌شود، خودش با عنوان «سرمدخل مرجع» نامیده می‌شود؛ بنابراین اگر از مدخل *gaîté* به *gaieté* ارجاع دهیم، *gaieté* «مدخل مرجع» نامیده می‌شود.

ارجاع از یک واحد واژگانی که نشان ارجاع دارد به واحد واژگانی موردنظر دیگری صورت می‌گیرد و طبیعتاً برعکس آن نیز صادق است، بنابراین ارجاع‌ها همیشه معنای مشخص و واحدی را القا می‌کنند: $A \leftarrow B$ به این معناست که واحد واژگانی B شامل واحد واژگانی A است و تمام اطلاعات موردنیاز و ضروری مرتبط با آن را داراست. ارجاع‌هایی که مفهومی دوگانه دارند بسیار نادرتر هستند و بین دو واحد واژگانی مستقل که هر دو دارای اهمیت یکسانی هستند صورت می‌گیرند، مانند $A \leftarrow B$ و $B \leftarrow A$. این نوع ارجاع را گاه «ارجاع متقابل» نیز می‌نامند.

هیچ فرهنگی نمی‌تواند از نظام‌های ارجاع صرف‌نظر کند یا آن‌ها را نادیده بگیرد؛ زیرا:

۱. به دلیل نظام الفبایی (یا هر قرارداد دیگری غیر از نظام الفبایی که هر فرهنگی با توجه به نظام یا ویژگی خاص زبانی که توصیف می‌کند انتخاب و براساس آن مدخل‌های خود را مرتب می‌کند)، به این ترتیب واحدهای واژگانی‌ای که به لحاظ شکل، صورت یا معنا متفاوت هستند دور از هم در فرهنگ منتشر می‌شوند و قرار می‌گیرند و ارجاع‌ها ارتباط و انسجام لازم بین این واحدها را برقرار می‌کنند.
۲. فهرست واحدهای واژگانی هر فرهنگ نمایه‌ای است از واحدهای واژگانی‌ای که براساس فرازبان انتخاب و گزینش شده‌اند و می‌توانند کاملاً با هم متفاوت باشند. این واحدهای واژگانی بدون نشان دادن کارکرد واقعی واحدهای واژگانی در بافت زبانی یا گفتمان وابسته به نظام نحوی - واژگانی ارائه و جمع‌آوری شده‌اند.

۳. هریک از واحدهای واژگانی موجود در فهرست واحدهای واژگانی یا کلان‌ساختار فرهنگ پایه و مبنایی هستند برای ایجاد مدخل‌های فرهنگ [= خردساختار] که اطلاعات زبانی جزئی‌تر و کامل‌تری را، مانند معناها، اصطلاحات، و زنجیره‌های واژگانی در بر دارند؛ به عبارت دیگر، کلان‌ساختار یک پوشش واژگانی بسیار عظیم است.

برای پرهیز از به‌کارگیری ارجاع در فرهنگ دو راه وجود دارد که هر دو غیرعملی و غیرکاربردی هستند. یک راه این است که موضوعات و مدخل‌ها را چندین بار و در چند جای مختلف بررسی و توصیف کنیم و به این ترتیب ناچار دچار زیاده‌گویی، حشو و اطناب خواهیم شد، برای مثال، به جای اینکه بگوییم: $A \leftarrow B$ و در مدخل B داشته باشیم B+A چنین حالتی را خواهیم داشت A+B و B+A، یا اینکه جست‌وجوی مدخل‌ها و دسترسی به آن‌ها غیرممکن خواهد شد؛ یعنی به جای $A \leftarrow B$ و B+A، فقط حالت B+A را خواهیم داشت. به این ترتیب، مدخل A در جایگاه خودش قابل جست‌وجو و دسترسی نخواهد بود.

از نظر کاربردی و عملی باید بر جایگاه و کارکردی که نظام ارجاع در داخل فرهنگ دارد تأکید زیادی شود. فرهنگ‌نویس باید این امر را به نحوی سامان دهد که به‌درستی و به‌صورت مطلوب و بدون اینکه چیزی فراموش شود یا از قلم بیفتد کارکرد خود را انجام دهد. به علاوه وقتی قرار باشد فرهنگ به شکل جزوه یا جلد‌های مستقل به‌تدریج و در طی تألیف فرهنگ چاپ شود، فرهنگ‌نویس دیگر این امکان یا توانایی را ندارد که به عقب برگردد و به این ترتیب نظام ارجاع به‌طور جدی در معرض آسیب قرار می‌گیرد. در چنین حالتی فرهنگ‌نویس فقط می‌تواند به آنچه در آینده انجام می‌دهد پایبند باشد و نه آنچه در گذشته انجام داده‌است. آشکار است که انتخاب چنین روشی برای چاپ فرهنگ هرگز مطلوب نیست، حتی اگر زمان زیادی برای تألیف و تکمیل نهایی فرهنگ لازم باشد.

۱-۱- اجزایی از فرهنگ که از طریق ارجاع به هم ارتباط پیدا می‌کنند

ارجاع‌ها را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد؛ نخست ارجاع‌هایی که در بخش فهرست واحدهای واژگانی یا کلان‌ساختار فرهنگ صورت می‌گیرند و دیگری ارجاع‌های درون

مدخل‌ها یا خردساختار فرهنگ. ارجاع نوع اول برای ارائه و توصیف واحدهای واژگانی اهمیت بسیاری دارد. در این نوع ارجاع چهار امکان یا حالت وجود دارد:
۱. ارجاع از کلان‌ساختار به کلان‌ساختار: در فرهنگ (RM) *Robert Méthoique* داریم:

gaïte V. gaieté

[یعنی برای **gaïte** که مدخل اصلی (واقع در کلان‌ساختار) است، خواننده با نشانه اختصاری V. به معنای «نگاه کنید به» به مدخل اصلی دیگری یعنی **gaieté** (واقع در کلان‌ساختار) رجوع داده شده‌است.]

۲. ارجاع از کلان‌ساختار به خردساختار: در فرهنگ (NGR) *Grand Robert de la Langue Française* داریم:

compte rendu [kõtrãdy] n.m ⇒ compte (II)

[در این مثال مدخل اصلی **compte rendu** (واقع در کلان‌ساختار) با نشانه پیکان به معنای دوم مدخل **compte** (واقع در خردساختار) ارجاع داده شده‌است.]

۳. ارجاع از خردساختار به کلان‌ساختار، که به‌ندرت اتفاق می‌افتد: باز هم نمونه‌ای از فرهنگ (NGR):

1. POMME... ♦3°... pomme de terre ⇒ pomme de terre

[واحد واژگانی **pomme de terre** به شکل مدخل فرعی ذیل معنای شماره ۳ (خردساختار) مدخل اصلی **POMME** آمده‌است و از آنجا با نشانه پیکان به **pomme de**

terre، که خودش در فرهنگ مدخل اصلی (کلان‌ساختار) شده، ارجاع داده شده‌است.]

۴. ارجاع از خردساختار به خردساختار: نمونه‌ای از این نوع ارجاع در فرهنگ (PR) *Petit Robert*:

Prendre [...] ♦8°... Prendre à témoin*, à partie*

témoinne [...] I Vx. Témoignage.- Loc. Mod. Prendre à témoin (invar.): invoquer le témoignage de.

[در مثال بالا می‌بینیم که ذیل معنای شماره ۸ مدخل اصلی **Prendre** دو مدخل فرعی **Prendre à témoin** و **à partie** آمده‌است (خردساختار) و با آوردن نشانه * در بالای دو واژه **témoin** و **partie** کاربرد برای دانستن معنای این دو مدخل فرعی به ذیل این دو مدخل رجوع داده شده‌است. در ذیل مدخل اصلی **témoinne** در یکی از معناها

(خردساختار) به واژه مشتق **Témoignage** اشاره شده‌است که آن را معادل **Prendre á temoin** تعریف کرده‌اند و معنای مدخل فرعی **Prendre á temoin** نیز در اینجا آورده شده و معادل **invoquer le témoignage de** فرض شده‌است.]

نوع دیگر ارجاع در فرهنگ، ارجاع درون خردساختار است، یعنی ارجاعی که درون بخش‌های مختلف یک مدخل واحد و در خردساختار آن صورت می‌گیرد. نمونه‌ای از این نوع ارجاع در فرهنگ (NGR):

Téléphoner ... ► TÉLÉPHONÉ, ÉE. P.P. adj. Voir ci-dessus I.

[در مثال بالا، ذیل مدخل اصلی **Téléphoner**، که فعل است، به شکل صفتی آن **TÉLÉPHONÉ, ÉE** اشاره شده‌است (خردساختار) و کاربر برای یافتن اطلاعات بیشتر به ذیل همان مدخل، به شماره لاتین I (باز هم در خردساختار) ارجاع داده شده‌است.]
 نمونه‌ای دیگر از همان فرهنگ:

après... I...1. Après vous, je vous prie...(peut aussi s'employer au sens spatial 2.) »

[در این مثال در مدخل **après** ذیل معنای شماره ۱ به دو اصطلاح **Après vous** و **je vous prie** اشاره شده‌است (خردساختار) و در داخل پراتز توضیح داده‌است که می‌تواند در معنای مجازی ۲ نیز به‌کار برود و درواقع کاربر به معنای ۲ در درون همان مدخل (خردساختار) ارجاع داده شده‌است.]
 کاربرد این روش برای نشان دادن چندمعنایی در زنجیره‌های واژگانی بسیار راهگشا و سودمند است.

سرانجام نوع دیگری از ارجاع وجود دارد که به بخش‌هایی از فرهنگ صورت می‌گیرد که درواقع جزو متن اصلی فرهنگ نیستند، مانند ارجاع به مقدمه فرهنگ. نمونه‌ای از این نوع ارجاع در فرهنگ (DFC) *Dictionnaire Français Contemporain* به شکل زیر است:

m n.m V. Introduction

[در مثال فوق کاربر برای مدخل **m** که اسم مذکر است با یک نشانه اختصاری (V.) به معنی «نگاه کنید به» به مقدمه فرهنگ رجوع داده شده‌است.]
 همچنین ممکن است کاربر به جدول‌های دستوری یا جدول‌های مربوط به صرف فعل رجوع داده شود، در فرهنگ RM داریم:

Projeter... V.tr. (4)

در این مثال کاربر برای یافتن اطلاعات صرفی در مورد فعل متعدی **Projeter** به جدول شماره ۴ در ضمیمه فرهنگ رجوع داده شده‌است. متن‌هایی که خارج از متن اصلی فرهنگ هستند و اغلب «ضمیمه» نامیده می‌شوند، می‌توانند خودشان نیز ارجاع‌هایی به داخل متن فرهنگ داشته باشند، برای مثال، فرهنگ (TLF) *Trésor de la langue française* واحدهای واژگانی را خارج از متن فرهنگ فهرست کرده‌است و هر واحد واژگانی را به مدخل موردنظر مربوط در داخل متن فرهنگ ارجاع داده‌است. فرهنگ PR صفت‌هایی را که از اسم‌های خاص ساخته می‌شوند، فهرست کرده‌است و اسامی خاصی را که در فرهنگ مدخل و تعریف شده‌اند با گذاشتن یک نشان ستاره* در بالای آن برای کاربر مشخص کرده و نشان داده‌است:

Dantoniste (Danton). Darwinienne*

نباید فراموش کرد که فرهنگ‌های بزرگ غالباً تعداد ضمیمه‌های خود را افزایش می‌دهند و به این ترتیب اطلاعات مختلفی را در تمام سطوح تحلیلی به کاربران عرضه می‌کنند. اگر واحد واژگانی در فرهنگ، مدخل کاملاً مستقل و نوظهوری نباشد، استفاده از ارجاع، گریزناپذیر و ضروری است.

۲-۱- شکل و محتوای ارجاع

۲-۱-۱- نشانه‌های خنثی در ارجاع‌ها و تعبیر و تفسیر آنها

نشانه یا علامتی که فرهنگ‌نویس از طریق آن کاربر را به نقطه دیگری از فرهنگ ارجاع می‌دهد در اصل یک نشانه قراردادی شناخته شده است. این نشانه می‌تواند نشانه زبانی باشد، مانند «نگاه کنید به»، «ببینید»، «قیاس کنید با»، و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر و یا نشانه غیرزبانی باشد، مانند پیکان «←» یا نشانه ستاره* که در عقب و به‌ندرت در جلو کلمه گذاشته می‌شود: برای مثال، در فرهنگ اسپانیایی (DUE) *le diccionario de uso del español* نشانه ستاره* معمولاً به این منظور به‌کار می‌رود که از کلمه‌ای که در جایی درون مدخل به‌کار رفته‌است، به مدخلی که به آن مربوط است ارجاع داده شود. بعضی از فرهنگ‌ها نشانه‌های خاص‌تری دارند، مانند نشانه دوقطه (":") در فرهنگ (Webster 1961):

soil family n: FAMILY 4g

فرهنگ‌های قدیمی به‌اختیار از نشانه دست کوچک (☞) استفاده می‌کردند. تصویر دستی که با انگشت اشاره باز شده به سمتی اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد تا قبل از قرن نوزدهم به نظام ارجاع‌ها در فرهنگ بی‌توجهی می‌شده‌است و این امر به کاربر فشار مضاعفی را تحمیل می‌کرد که اغلب نیز نتیجه مطلوب و دلخواه را در پی نداشت و این وضعیت به دلیل کمبود یا نقص در سازماندهی آثار مرجع ایجاد می‌شد.

دلالت یا مفهوم ارجاع به این شکل توجیه می‌شود $A \leftarrow B$ ، و رابطه بین دو مدخل A و B در مدخل B کاملاً توصیف و تعریف شده‌است. اگر این ارتباط فرازبانی ذیل مدخل B ارائه نشود این وظیفه یا کارکرد به کاربر واگذار می‌شود که معمولاً در این حالت احتمال بروز خطا یا اشتباه وجود دارد. بعضی فرهنگ‌نویسان گاه نظام ارجاع را با تسامح یا سهل‌انگاری به‌کار برده‌اند و این گاه به دلیل آن است که می‌خواهند در مورد ماهیت غیرزبانی این پدیده اظهارنظری نکنند. چنین رویکردی را در می‌توان در فرهنگ (NDFC) *Nouvel dictionnaire du français contemporain* مشاهده کرد. در این فرهنگ نه در مقدمه و نه در فهرست نشانه‌های اختصاری هیچ توضیحی درباره کاربرد نشانه پیکان، که در فرهنگ به‌کار رفته، ارائه نشده‌است، بنابراین مفهوم یا دلالت نشانه پیکان برای کاربر ایجاد مشکل می‌کند و مطالعه یا بررسی آن در فرهنگ هیچ نکته‌ای را در مورد ماهیت ارتباط بین دو مدخل A و B برای کاربر روشن نمی‌کند.

۲-۲-۱- بیان مشخصه‌ها یا ویژگی‌های زبانی: شبه‌ارجاع

فرهنگ به شکل کلی نظامی بسته و محدود است که تمام واژه‌هایی که در آن ذکر می‌شوند، در جایی از فرهنگ توصیف و بررسی شده‌اند؛ واژه‌هایی با ریشه خارجی تنها واژه‌هایی هستند که ممکن است از این قاعده تبعیت نکنند، بنابراین به محض اینکه دو مدخل یا دو موضوع با یک نشانه اختصاری فرازبانی که رابطه بین آن‌ها را تبیین می‌کند، با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند، می‌توان آن را یک شبه‌ارجاع در نظر گرفت، برای مثال، رابطه $A \text{ Var. de } B$ [A گونه دیگر B] را می‌توان یک شبه‌ارجاع در نظر گرفت، زیرا مدخل یا موضوع B در فرهنگ بررسی و تعریف شده‌است و می‌توان اطلاعاتی را ذیل B به‌دست آورد که در گونه دیگر آن، یعنی A وجود ندارد. چنین رویکردی برعکس ارجاع از نوع خنثی است، این حالت را در نظر بگیرید:

به جای اینکه بگوییم (tell relation A) B و A ← B [منظور از tell relation وجود نوعی ارتباط بین مدخل بین B و A است] می‌گوییم:

$A \text{ (tell relation B)} \rightarrow B$

به علاوه، این رابطه به طور عمومی و معمولاً ذیل مدخل B ذکر و به کاربر یادآوری می‌شود. این ارتباط می‌تواند از انواع مختلفی باشد، برای مثال، A مترادف B و B مترادف A؛ A مشتق از B و B مشتق از A و مانند آن [از نمونه‌های دیگر این روابط می‌توان به این موارد اشاره کرد: گونه دیگر، املاي دیگر، صورت کوتاه یا کامل، صورت اختصاری، صورت تفضیلی یا عالی، صورت جمع و جز آن‌ها]. تا وقتی که این ارجاع‌ها به بخش کلان‌ساختار تعلق داشته باشند شبه‌ارجاع‌ها در واقع همان ارجاع‌های واقعی هستند، زیرا در مورد مدخل A هیچ اطلاع دیگری جز بیان ارتباط آن با B داده نشده است. در (Webster 1961) داریم:

Darkest superlative of dark

[یعنی رابطه: A صورت عالی B]

محدودیت یا نارسایی بافت می‌تواند با نشانه‌ای که کاربر را از نقطه‌ای در متن به نقطه دیگری در آن ارجاع می‌دهد، جبران و تعدیل شود. در نهایت سطح و میزان توانش واژگانی کاربر است که تعیین می‌کند وقتی وی به مدخل B رجوع داده می‌شود، لازم است به آنجا رجوع کند یا خیر. میزان توانش واژگانی کاربر در جای دیگری نیز اهمیت دارد و تعیین می‌کند که آیا لازم است وی به مدخل‌های مربوط به واژه‌هایی که فرهنگ‌نویس برای فهم و درک بهتر به کار برده است رجوع کند یا خیر (برای مثال، واژه‌های مشکلی که فرهنگ‌نویس در تعریف از آن‌ها استفاده کرده است).

۲. ارجاع از کلان‌ساختار

در این نوع از ارجاع‌ها اصل بر این است که آنچه کاربر یا خواننده در جستجوی آن است واحدی است که در فهرست واحدهای واژگانی (یا کلان‌ساختار) وجود دارد. این ارجاع‌ها از نوع ارجاع کلان‌ساختار ← کلان‌ساختار و کلان‌ساختار ← خردساختار هستند.

۱-۲- ارجاع مربوط به تغییر جایگاه

زمانی ارجاع به جایگاه صورت می‌گیرد که جایگاه واحد واژگانی در ترتیب الفبایی تغییر کرده‌است (یک جا آمدن چند واژه) و یا اینکه جایگاه آن روشن و مشخص نیست (زنجیره‌هایی مرکب از دو یا چند واژه که در کنار هم یک واژه واحد دارای یک صورت املائی نمی‌سازند). در چنین حالتی در ارجاع $A \leftarrow B$ ، B مرجع است و A اطلاعاتی از نوع یادآوری یا تذکر است (به عبارتی جایگاه قرار گرفتن واحد واژگانی‌ای که جایگاهش تغییر کرده‌است، در ترتیب الفبایی در اینجا ذکر و این اطلاع به کاربر یادآوری می‌شود). نبود این اطلاع مسلماً کار جست‌وجو و مراجعه به فرهنگ را بسیار مشکل خواهد کرد و این اشتباهی است که در فرهنگ‌ها اغلب اتفاق می‌افتد و کاربران از آن شکایت می‌کنند.

۱-۱-۲- مدخل‌های که به شکل خوشه‌ای یا خانواده کنار هم قرار می‌گیرند

فرهنگ‌هایی که چندین واژه را به دلایل مربوط به ریشه‌شناسی (اصل و منشأ واژه) یا ساختواره (صورت و معنا) با یکدیگر و در کنار هم بررسی و توصیف می‌کنند دارای دو کلان‌ساختار هستند. یکی فهرست واحدهای واژگانی معمول و متعارف و دیگر فهرستی از واژه‌هایی که ذیل کلمه دیگری گرد آمده‌اند. وقتی ترتیب الفبایی تغییر می‌کند، فرهنگ‌نویس باید از کارکرد یادآوری یا تذکر و نیز ارجاع استفاده کند تا بتواند بین این دو نظام از کلان‌ساختار دوگانه ارتباط لازم را برقرار کند. چنین وضعیتی در مورد مشتق‌ها و ترکیب‌ها نیز صادق است. در فرهنگ (NDFC) داریم:

Infaisable → FAIRE 1

[که در آن مدخل **infaisable** (که مشتقی از فعل faire است) به معنای «انجام‌نشدنی» به معنای ۱ فعل **faire** به معنی «انجام دادن» ارجاع داده شده‌است.]
و در فرهنگ اسپانیایی DUE داریم:

Picola; picoleta V. <baje> ZPICO

اگر تغییر جایگاه واحد واژگانی محسوس نباشد، به دلیل نمایی کلی که از صفحه در برابر خواننده وجود دارد، می‌توان درباره لزوم استفاده از ارجاع بحث کرد. فرهنگ RM چنین عمل کرده‌است:

lacet V. LACER.

[در این مثال اسم **lacet** به فعل آن **LACER** ارجاع داده شده‌است و **lacet** در جایگاه الفبایی خود بین **laceration** و **lâche** قرار دارد.]

فرهنگ **RM** واژه‌هایی را که در نظام الفبایی در جایگاه خود (یا تقریباً در جایگاه خود) قرار دارند با هم بررسی و توصیف کرده‌است و با استفاده از روش ارجاع آن‌ها را به واژه‌هایی که دورتر قرار گرفته‌اند ارجاع داده‌است، به عبارتی هم به نظام الفبایی و هم به نظام روش‌شناختی پایبند بوده‌است، مانند:

fade (article) ▼ fadasse (article) ▼ fadeur (article) ▽ V. aussi AFFADIR, AFFADISSEMENT.

[در رابطه بالا مدخل‌های **fade** و **fadasse** و **fadeur** که در ترتیب الفبایی به هم نزدیک هستند، هر کدام، به‌طور مستقل، مدخل و توصیف شده‌اند و در آخر با ارجاع «نیز نگاه کنید به» به مدخل **AFFADIR** و **AFFADISSEMENT** که در ترتیب الفبایی در فاصله دورتری قرار دارند ارجاع داده شده‌اند.]

از طرف دیگر ارجاع‌های به‌کاررفته در **RM** دارای دو مفهوم و دلایل کنار هم آوردن واژه‌ها کاملاً دقیق و روشن هستند:

affadir ▽ → A-1 FADE (article) ▼ affdissement

[در رابطه بالا ظاهراً از دو نشانه استفاده شده‌است؛ اگر ارجاع به مدخلی صورت گرفته باشد که از لحاظ ترتیب الفبایی، در جایگاه نزدیکی قرار دارد و خودش همانجا مدخل و تعریف شده‌است از نشانه مثلث توپر ▼ و در غیر این صورت از نشانه مثلث توخالی ▽ استفاده شده‌است.]

اولین فرهنگ آکادمی فرانسه (Acad. 1964)، که خانواده‌های واژگانی براساس ریشه‌شناسی را یک‌جا و کنار هم گرد آورده، نیز ارجاع‌های متعددی به‌کار برده‌است:

ingénieur voy ENGIN

laxatif voy sous LASCHE

[در این مثال مدخل **ingénieur** با عبارت «نگاه کنید به» به مدخل **engin** و مدخل **laxative** نیز با عبارت «نگاه کنید به» به ذیل مدخل **lasche** ارجاع داده شده‌است.]

ولی ظاهراً این روش را به‌دقت به‌کار نبرده‌اند. برای مثال، برای مدخل‌های **CONTREVENTR** و **CONTREVENANT** و **CONTROVENTION** که ذیل مدخل **VENIR** و مدخل‌های دیگر بررسی و توصیف شده‌اند، در جایگاه و نظام الفبایی خودشان هیچ‌گونه یادآوری یا توضیحی ارائه نشده‌است. این فرهنگ در چاپ بعدی، برای اینکه رضایت کاربران ناراضی جلب شود، واژه‌ها را در نظام الفبایی خودشان قرار داد.

۲-۱-۲. مدخل‌های فرعی که ذیل مدخل اصلی بررسی و توصیف می‌شوند

بعضی از زنجیره‌های واژگانی قالبی و رایج گاهی در فهرست واحدهای فرهنگ واژگانی ذکر می‌شوند. این زنجیره‌های واژگانی از چندین واژه تشکیل شده‌اند که خودشان نیز در جاهای دیگر فرهنگ مدخل و توصیف می‌شوند. این زنجیره‌ها مشکلاتی را برای فرهنگ‌نویسان به‌وجود می‌آورد که با راهکارهای مختلفی حل شده‌اند:

در فرهنگ‌های فرانسوی ترجیح می‌دهند این زنجیره‌ها یا گروه‌ها را ذیل واژه‌هایی از آن که نادرتر از بقیه است بررسی و توصیف کنند (یعنی کلمه‌ای که کمترین چندمعنایی را دارد)، انگلیسی‌ها اغلب اولین کلمه غیردستوری از این زنجیره واژگانی را انتخاب و زنجیره را ذیل آن توصیف و بررسی می‌کنند. اما همیشه و در هر حالت، ارجاعی از نوع کلان‌ساختار به خردساختار صورت می‌گیرد؛ تمام واژه‌هایی که این زنجیره واژگانی را تشکیل می‌دهند در جای خود بررسی و تعریف می‌شوند و ذیل همه آن‌ها نیز به این زنجیره واژگانی اشاره می‌شود.

روشی که طی آن این زنجیره واژگانی در فهرست واحدهای واژگانی ذکر می‌شود همیشه به شکلی نظام‌مند و سازمان‌یافته به‌کار برده نمی‌شود؛ هیچ فرهنگی نمی‌تواند در فهرست واحدهای واژگانی خود تمام مدخل‌های فرعی‌ای را که ذیل مدخل‌های اصلی تعریف و توصیف می‌شوند ذکر کند. برای مثال، فرهنگ ویستر (Webster 1961) (واحدهای واژگانی ریشه‌شناختی) چنین عمل کرده‌است و این مدخل‌های فرعی را واحدهای واژگانی واقعی در نظر گرفته و همه آن‌ها را مدخل اصلی کرده‌است. به‌این‌ترتیب موجب شده‌است که رابطه معنایی بین اجزای تشکیل‌دهنده ترکیب قطع شود. در اغلب موارد، در فرهنگ‌های بزرگ، به‌ندرت در فهرست واحدهای واژگانی، از

راهکار یادآوری یا تذکر استفاده شده‌است [اشاره به این مدخل فرعی و ذکر کردن آن در کلان‌ساختار] و معمولاً از راهکار یا رویکرد دیگری استفاده می‌کنند (← بند ۳-۲- همین مقاله).

هنگام ارجاع جایگاه دقیق مدخل مرجع کمابیش مشخص است و به کاربر نشان داده می‌شود. در فرهنگ (RM) داریم:

garde champêtre V. GARDE 4

[در این مثال مدخل فرعی **garde champêtre** با عبارت «نگاه کنید به» به ذیل معنای ۴ مدخل اصلی **GARDE** ارجاع داده شده‌است].
در فرهنگ (Webster 1961) داریم:

Masure of curvature: CURVATURE 2

[مدخل فرعی **mesure of curvature** با استفاده از نشانه «» به ذیل معنای دوم مدخل اصلی **curvature** ارجاع داده شده‌است].
نمونه‌ای از فرهنگ (NGR):

terre à terre [...] → terre I (cit 2 à 4 et supra)

[مدخل فرعی **tere à terre** با نشانه → به ذیل مدخل اصلی **terre**، شماره لاتینی I، شاهد‌های ۲ تا ۴ ارجاع داده شده‌است].
باز هم در فرهنگ (RM):

porte à porte V. PORTE 1 (II. 1°)

[مدخل فرعی **porte à porte** با عبارت «نگاه کنید به» به ذیل مدخل اصلی **PORTE** معنای ۱ (از ذیل شماره لاتین II و باز هم I°) ارجاع داده شده‌است].
بعضی از مدخل‌های فرعی که صورت‌های نوشتاری آن‌ها شبیه واژه‌ای واحد است مثل مدخل فرعی یا زنجیره‌ای واژگانی در نظر گرفته می‌شوند و به همان شکل در موردشان عمل می‌شود. در فرهنگ (NGR):

carte-réponse [...] → carte I, 4

[مدخل فرعی **carte-réponse** به ذیل مدخل اصلی **carte** ذیل شماره لاتین I و معنای شماره ۴ ارجاع داده شده‌است].
در فرهنگ (DHLF) *Dictionnaire Hachette de la langue française*:

ci-dessous, ci-dessus V. Ci 1

[دو مدخل فرعی **ci-dessous** و **ci-dessus** با عبارت «نگاه کنید به» به ذیل مدخل اصلی **Ci** معنای شماره ۱ ارجاع داده شده‌اند.]

اتخاذ این روش در مورد این نوع واژه‌ها که صورتی نوشتاری شبیه واژه‌ای واحد دارند برای صرفه‌جویی در جا، قابل توجیه و استدلال است. به‌علاوه، انتخاب این صورت نوشتاری که آن‌ها را به‌صورت یک واژه واحد نشان می‌دهد در زبان فرانسوی گاه اختیاری و دلبخواهی است و کاملاً شناخته‌شده و روشن نیست.

۲-۲- ارجاع به صورت‌های مختلف واژه‌ای واحد**۲-۲-۱- صورت‌ها با گونه‌های آزاد**

ارجاع گونه‌های آزاد واژه به یکدیگر در مواردی است که واژه انواع یا صورت‌های چندگانه دارد و ارجاع به آن از نوع ارجاع کلان‌ساختار ← کلان‌ساختار است **A ← B** و **B** یا **A**. در فرهنگ (RM) داریم:

lys V. Lis

و یا به شکل مدخلی دوگانه است، یعنی:

lis ou lys

[در حالت اول مدخل **lys** با عبارت «نگاه کنید به» مدخل **Lis** ارجاع داده شده‌است و در آنجا مدخل و تعریف شده‌است. در حالت دوم مدخلی دوگانه، به شکل **lys** یا **dis** ایجاد شده‌است و هر دو صورت املائی یک واژه واحد در یک جا آمده و در همین جا توصیف و تعریف شده‌است.]

گاهی نیز ارجاع به‌صورت کلان‌ساختار ← خرد ساختار است، به شکل **A ← B** و **B** ... به‌صورت **A** نیز گفته می‌شود (یا نوشته می‌شود). در فرهنگ (NGR) داریم:

bull-dog [...] → bouledogue; et bouledogue ... ▼ 1⁰ ... -REM. On écrit parfois bull-dog (abrév. fam. bull)

[در این مثال مدخل **bull-dog** با نشانه پیکان به مدخل اصلی **bouledogue** ارجاع داده شده‌است. مدخل **bouledogue** در جای خود و ذیل معنای ۱ تعریف و توصیف شده‌است و این توضیح آمده‌است که گاهی به‌صورت **bull-dog** نیز نوشته می‌شود و در

آخر نیز داخل پُرانتز به‌صورت اختصاری یا کوتاه‌شده این مدخل که گفتاری و خودمانی است به‌صورت **bull** اشاره شده‌است.

در کاربرد این راهکار اخیر فرض بر این است که این صورت کوتاه‌شده که ذکر شده و به آن ارجاع داده شده‌است کم‌کاربردتر است و در فرهنگ به‌طور مستقل بررسی نشده‌است.

بعضی گونه‌های آزاد یک واژه می‌توانند همنشین هم نیز باشد، مانند صورت کامل واژه‌ای که معادل صورت کوتاه‌شده یا خلاصه آن است (با آنچه که در بند ۲-۱-۲ گفته شد خلط نشود). در فرهنگ (NGR) داریم:

bouton-pression [...] → pression

[در این مثال صورت کامل **bouton-pression** تعریف شده‌است و بعد با نشانه پیکان به‌صورت کوتاه‌شده آن یعنی **pression** نیز ارجاع داده شده‌است].
و یا برعکس آن در فرهنگ (RM):

récré V. RECRÉATION

[صورت کوتاه‌شده **récré** فقط با عبارت «نگاه کنید به» به‌صورت کامل آن **RECRÉATION** ارجاع داده شده و در آنجا تعریف شده‌است].

سرواژه‌ها به صورت کامل خود، در صورتی که پربسامدتر و رایج‌تر باشند، ارجاع داده می‌شوند. همچنین نشانه‌های اختصاری نوشتاری به صورت کاملشان ارجاع داده می‌شوند. در فرهنگ (RM) داریم:

S.V.P. V. PLAIRE

Mgr. V. MONSEIGNEUR 1

[در مثال اول سرواژه **S.V.P.** (معادل S'il Vous Plait) با عبارت «نگاه کنید به» به ذیل مدخل **plaie** ارجاع داده شده‌است و صورت کامل S'il Vous Plait در آنجا بررسی و تعریف شده‌است. در مثال بعدی **Mgr** با عبارت «نگاه کنید به» به صورت کامل خود یعنی **MONSEIGNEUR** ارجاع داده شده‌است].

این صورت‌های اختصاری بایستی لزوماً و حتماً در فهرست واحدهای واژگانی فرهنگ ذکر شوند، چون صورت کامل شفاهی آن‌ها به‌هیچ‌وجه قابل حدس زدن و شناسایی نیست.

گونه‌ها یا صورت‌های آزاد واژه، صورت‌هایی از یک دلالت زبانی واحد هستند که می‌توانند به‌دلخواه به‌جای هم به‌کار روند و این وضعیت ناشی و براساس ساختار ریشه‌شناسی آن‌هاست. باوجوداین، بعضی فرهنگ‌ها ارجاع‌هایی را برای گونه‌های نادرست و اشتباه، یعنی واژه‌هایی که درواقع گونه‌های هم نیستند، به‌کار می‌برند، برای مثال، واحدهای واژگانی دارای پسوندهای متفاوت را به هم ارجاع داده‌اند. در فرهنگ (NGR) داریم:

tavelage [...] → tavelure 2

یا واحدهای واژگانی که ریشه‌های پایانی آن‌ها متفاوت هستند به هم ارجاع داده شده‌اند. باز هم در فرهنگ (NGR) داریم:

tachylalie [...] → tachiphémie

و یا واژه‌های مرکبی که بخشی از آن‌ها با هم متفاوت‌اند به هم ارجاع داده شده‌اند. در فرهنگ (DELFL) داریم:

monte-pente V. remonte-pente

و نیز نمونه‌ای از این حالت در فرهنگ وبستر (Webster 1961):

daffodilly n.: ATAMASCO LILY

و سرانجام واژه‌های مترادفی که به هم ارجاع داده شده‌اند. در فرهنگ وبستر (Webster 1961):

turnpike geranium n.: JERUSALEM OAK 1

این نمونه آخر کاربردی نادرست است که شکل فرهنگ را به دانشنامه تغییر می‌دهد، مترادف وضعیتی نیست که براساس آن مدخل دوگانه‌ای ایجاد کرد. اغلب، به‌ویژه برای واژه‌هایی که گونه‌های واقعی واژه دیگری هستند، اتفاق می‌افتد که در ارجاع $A \leftarrow B$ ، ذیل مدخل B هیچ اشاره یا توضیحی در مورد A حتی در خردساختار داده نمی‌شود. در فرهنگ (DHLF) داریم:

gaiacol → gayacol

[مدخل gaiacol با نشانه پیکان به gayacol ارجاع داده شده‌است].

ولی ذیل مدخل **gayacol** هیچ اشاره یا ذکرى از مدخل **gaiacol** وجود ندارد. گاهی نیز ارجاع **A ← B** در مورد این مدخل‌ها کلاً و کاملاً فراموش می‌شود و اصلاً ایجاد نمی‌شود و فقط مدخلی دوگانه داریم. باز هم در (DHLF) داریم:

kapoc ou capoc

درحالی‌که هیچ صورتی از ارجاع **kapok → capoc** در فهرست واحدهای واژگانی یا کلان‌ساختار فرهنگ به چشم نمی‌خورد.

فرهنگ‌هایی که تکواژهای وابسته را در فرهنگ خود مدخل و توصیف می‌کنند نیز از روش ارجاع به گونه‌های آزاد این تکواژها استفاده می‌کنند. در فرهنگ (TLF) داریم:

-gire, voir-GYRE

[تکواژ وابسته **-gire** با عبارت «نگاه کنید به» گونه دیگر خود یعنی **-GYRE** ارجاع داده شده‌است.]

نیز نمونه‌ای از فرهنگ (DTLE):

stal- V. <STOL>

[تکواژ **stal-** به گونه دیگر خود یعنی **stal-** ارجاع داده شده‌است.]

باوجوداین، تفاوت و تمایز بین گونه آزاد و اختیاری و گونه اجباری و لازم در ساختواژه واژگانی چندان مشخص و واضح نیست.

۲-۲-۲ گونه‌های مشروط

واحدهای زبانی یا واحدهای واژگانی‌ای که بخشی از مجموعه‌ای صرفی هستند و یا یک جانشین دستوری دارند به صورت یا نمونه واحدی ارجاع داده می‌شوند، برای مثال، **la → le** (و یا اینکه مدخلی سه‌گانه، حاوی هر سه عضو این مجموعه صرفی ایجاد می‌شود به شکلی **(le, la, les)** و یا **lequel → duquel** و جز آن‌ها.

بعضی فرهنگ‌ها برای نشان دادن واژه‌های دستوری‌ای که مجموعه‌های بسته‌ای را تشکیل می‌دهند روش خاصی دارند و آن‌ها را در جدول‌هایی ارائه می‌کنند، مثل فرهنگ (NDFC)؛ بنابراین ارجاع این صورت‌ها به نام فرازبانی هریک از این مجموعه‌ها صورت می‌گیرد. برای مثال:

vous → PRONOM PERSONNEL

[ضمیر **vous** به معنی «شما» به مجموعه‌ای به نام «ضمیر شخصی» ارجاع داده شده‌است.]

این امر که اطلاعات دانشنامه‌ای - زبانی ماهیت خاصی دارند قابل قبول است و طبیعتاً و قاعدتاً در فرهنگ باید ارائه و آورده شوند.

۲-۲-۳- صورت‌های زبانی مربوط به محاوره یا بافت کلام

صورت‌های زبانی مربوط به بافت کلامی واحدهای واژگانی که محدود به صورت‌های مؤنث، جمع و صورت‌های تصریفی، صورت‌های مربوط به حالت و سبک و جز آن است، به‌طور معمول در فهرست واحدهای واژگانی فرهنگ‌ها ذکر نشده‌اند و فرض بر این است که کاربر باید با قواعد دستوری حاکم بر آن‌ها آشنا باشد، ولی اگر این صورت‌ها بی‌قاعده باشند و از این قاعده‌های دستوری عام تبعیت نکنند و به عبارتی مبهم، و احتمال پیش‌بینی آن‌ها کم باشد، فرهنگ‌های زبان گاهی با استفاده از روش ارجاع آن‌ها را در فرهنگ خود ذکر می‌کنند، برای مثال، در فرهنگ (RM) داریم:

plut [ply]. formes verbales V. PLAIRE et PLEUVOIR

[**plut** که یک صورت تصریفی بی‌قاعده از فعل‌های **plaire** و **pleuvoir** است با عبارت «نگاه کنید به» به این دو فعل ارجاع شده‌است.]
نمونه‌ای از فرهنگ (DUE):

despuerto, a participio de <desponer>

[در این مثال مدخل **despuerto, a** که وجه وصفی فعل **desponer** است با استفاده از عبارت «وجه وصفی» به این فعل ارجاع داده شده‌است.]
در مثالی دیگر از فرهنگ (RM) داریم:

quanta V. QUANTUM

واحدهای واژگانی بسیار شناخته‌شده و رایج نیز از این قاعده خارج نیستند و گاه در موردشان از این رویکرد استفاده شده‌است. برای مثال، در فرهنگ (RM) نمونه زیر را داریم:

yeux V. ŒIL

[در این مثال **yeux** که صورت جمع واژه مفرد **œil** است با استفاده از عبارت «نگاه کنید به» به آن ارجاع داده شده‌است.]

بعضی از فرهنگ‌های دیگر از این فراتر می‌روند و در فهرست واحدهای واژگانی (کلان‌ساختار) خود صورت‌هایی از این دست را که ساده و مشخص هستند، ولی از مدخل اصلی مرتبط با خود در نظام الفبایی دور افتاده‌اند، ذکر می‌کنند. در فرهنگ وبستر (Webster 1961) فیلیپ گاو (Philip Gove) ملاک ثابتی را برای این فاصله در نظر گرفته‌است که عبارت است از «بیش از ۵ اینچ فاصله»:

dags pl of DAG, pres 3d sing of DAG (forgue 1987)

همچنین در فرهنگ (DHLF) داریم:

épouse V. époux

[صورت مؤنث **épouse** به صورت مذکر خود یعنی **époux** ارجاع داده شده‌است.]

دوازده کلمه این صورت‌ها را در فهرست واحدهای واژگانی یا کلان‌ساختار از هم جدا کرده‌است، ولی در این فرهنگ کاربرد این نظام کاملاً دقیق نیست در مقابل آن و درست برعکس در فرهنگ وبستر (Webster 1961) دقت بسیار زیادی در این مورد به‌کار رفته‌است که عقل سلیم را به شگفتی وامی‌دارد.

فرهنگ‌هایی که تکواژهای وابسته را در فهرست واحدهای واژگانی خود ذکر کرده‌اند و در کلان‌ساختار آورده‌اند، آن‌ها را به گونه‌های مشروط خود نیز ارجاع داده‌اند. در فرهنگ (NGR) داریم:

syl- ⇒ syn-

صورت **syl-**، اگر 1 به دنبال آن بیاید، معادل صورت **syn-** است، مانند **syllogism**. باز در همین فرهنگ داریم:

-chrone- ⇒ chrono-

که ارجاع براساس جایگاه آغازین یا پایانی کلمه صورت می‌گیرد.

۲-۳- کمبودها و حشو‌ها

در کاربرد روش ارجاع **A ← B** که در آن **A** در کلان‌ساختار یا فهرست واحدهای واژگانی وجود دارد و ذکر شده‌است، چند اشکال محتمل است که روی دهد:

$A \leftarrow B$ ، اما B در فرهنگ وجود ندارد، بنابراین نه A و نه B هیچ‌کدام بررسی و توصیف نشده‌اند؛

$A \leftarrow B$ ، اما ذیل B هیچ‌ذکری از A نشده‌است، بنابراین هیچ‌اطلاعی در مورد A و نیز ماهیت ارتباط آن‌ها به کاربر داده نشده‌است ($\leftarrow$ بند ۱-۲-۲-۱- همین مقاله)؛
 $A \leftarrow B$ و ذیل B فقط به نام مدخل A اشاره شده‌است، بدون اینکه اطلاعات تخصصی دیگری در مورد آن داده شود، بنابراین درواقع A بررسی و تعریف نشده‌است؛

در نهایت اینکه حتی ممکن است خود ارجاع $A \leftarrow B$ کلاً فراموش شود و از قلم بیفتد، در این صورت ما مدخل B را خواهیم داشت و $B+A$ [یعنی در B اطلاعاتی راجع به A نیز ارائه شده‌است] بدون اینکه به کاربر گفته شود چگونه و کجا باید دنبال A بگردد ($\leftarrow$ بند ۱-۲-۲-۱- همین مقاله) و برعکس آن، گاهی اتفاق می‌افتد که واژه‌ای در فهرست واحدهای واژگانی یا کلان‌ساختار دو بار بررسی و توصیف می‌شود، برای مثال، در فرهنگ (DFC) مدخل **indubitable** دو بار بررسی و تعریف شده‌است؛ هم در جایگاه خودش و هم ذیل مدخل **doute**.

گاهی دو صورت املائی از یک واحد واژگانی در فرهنگ دو مدخل جداگانه را ایجاد می‌کنند و بررسی و تعریف می‌شوند، برای مثال، **rosbif** و **roast-beef** در فرهنگ (NGR). اگر این دو مدخل کاملاً شبیه هم باشند این امر تکرار، دوباره‌کاری و حشو است؛ ولی اگر چنین نباشد، برای نمونه، در مورد همین مثال اخیر، در این صورت این دو صورت املائی، به شکل دو واژه مترادف تغییر شکل و ماهیت می‌دهند، بدون اینکه کاربر متوجه شود که آیا این‌ها درواقع صورتهای یک واژه واحد هستند که به دو صورت مختلف بررسی و توصیف شده‌اند یا دو واژه مختلف و مستقل هستند.

این‌ها مواردی بود که ممکن است به اشتباه در فرهنگ اتفاق بیفتد. ولی گاه فرهنگ‌نویس روشی را در فرهنگ اختیار می‌کند که شامل حشو و تکرار است؛ برای مثال، A در جایگاه الفبایی خودش ذکر و تعریف شود و به‌طور موازی ذیل B نیز توصیف شود، شبیه آنچه در فرهنگ (NGR) می‌بینیم:

sur-le-champ [syʁləʃɑ̃] loc. adv. $\Rightarrow$ **champ**

[در مثال فوق مدخل **sur-le-champ** یک بار در جایگاه الفبایی خودش آمده و اطلاعاتی در مورد آن داده شده‌است و در همان حال به **champ** نیز ارجاع داده

شده‌است و این به این معنی است که ذیل **champ** نیز آمده و بررسی و توصیف شده‌است.].
 نمونه‌ای دیگر در همین فرهنگ:

synthé [sɛ̃tɛ] n.m. → **synthétiseur**

[مدخل **synthé** که صورت کوتاه‌شده **synthétiseur** است، یک بار در جایگاه الفبایی خودش آمده و اطلاعاتی در مورد آن داده شده‌است، برای مثال، اینکه اسم مذکر است، و در همان حال به **synthétiseur** یعنی صورت کامل خود ارجاع داده شده‌است و این یعنی اینکه در آنجا نیز بررسی و تعریف شده‌است.]

در این روش که بخشی از اطلاعات مدخل **A** در جایگاه خودش به‌طور نسبی ذکر می‌شود، این امکان به کاربر داده می‌شود که اگر مدخل **B** را می‌شناسد و ارتباط بین دو مدخل **A** و **B** نیز از طریق ارجاع برایش روشن شده‌است، دیگر برای یافتن اطلاعات کامل‌تر و بیشتر در مورد **A** به مدخل **B** رجوع نکند (مانند مثال **synthé**). نیازهای کاربران فرهنگ براساس توانش زبانی و واژگانی آن‌ها متفاوت و متغیر است و اینکه اطلاعات به این شکل در دو سطح متفاوت، یکی کوتاه و دیگری بلند و در دو جا به کاربران ارائه شود، روش نامطلوبی نیست.

با وجود این در همه فرهنگ‌ها مشاهده می‌شود که با به‌کارگیری ارجاع **A** ← **B**، در فهرست واحدهای واژگانی **A** در رابطه با **B** تقریباً قربانی می‌شود. بررسی و توصیفی که از **A** ذیل مدخل **B** صورت می‌گیرد معمولاً نارسا و ناکافی است و رایج‌ترین یا بیشترین دلیل این نقص مربوط می‌شود به اطلاعات آوانویسی، اطلاعات ریشه‌شناختی، اطلاعات مربوط به زمان ظهور و کاربرد واژه و نیز حوزه کاربرد مدخل **A** در رابطه با مدخل **B**.

۳. ارجاع از خردساختار

۳-۱. کلمه‌های هم‌خانواده و مشابه به لحاظ معنا یا صورت

این ارجاع‌ها ضرورتاً از نوع خردساختار ← خردساختار است و اطلاعاتی در مورد واحد واژگانی را در بر می‌گیرد که کمابیش کامل‌تر یا رایج‌تر فرض می‌شوند. این نوع ارجاع‌ها لزوماً رابطه‌های قیاسی بین مدخل‌ها را مشخص می‌کنند، روابطی مانند مترادف‌ها، متضادها، واژه‌های دارای شمول معنایی، واژه‌های چندمعنا، مشتقات،

ترکیب‌ها و جز آن‌ها که هر کدام به جایگاه مربوط به خود در خردساختار ارجاع داده می‌شوند.

واژه‌های چندمعنا و نیز واژه‌های دشوار و مبهمی که نیاز به توصیف و تعریف دارند اغلب با نشان * مشخص می‌شوند. برای مثال، در فرهنگ (DUF) داریم:

Mardiguera [...] *Guarida pequeña de animals salvajes

در این مثال کاربر به بخش تعریف واقع در خردساختار **guarida** رجوع داده شده‌است.

گاهی می‌توان ارجاع‌هایی داشت که مربوط به یک صورت مشتق یا صورت ترکیبی از واحدهای واژگانی است. در فرهنگ (RM) مثال زیر را مشاهده می‌کنیم:

offertoire [...] ▽ → OFFRIR

[در این مثال **offertoire** که مشتقی از فعل **OFFRIR** است با یک نشانه پیکان به آن ارجاع داده شده‌است.]

نمونه دیگری از همین فرهنگ:

procès-verbal [...] ▽ → PROCÈ 1, PROCÈ 2

[در این مثال ترکیب **prosès-verbal** به اجزای تشکیل‌دهنده آن یعنی معنای ۱ اسم **PROCÈ** و معنای ۲ فعل **VERBE** ارجاع داده شده‌است.]

همچنین نمونه‌ای از ارجاع مربوط به تکواژهای وابسته در فرهنگ (RM) به صورت زیر است:

médiéval [...] ▽ → MÉD(I)-, -EV-

[در این مثال مدخل **médiéval** به دو تکواژ وابسته تشکیل‌دهنده آن یعنی **MÉD-** و **-EV-** ارجاع داده شده‌است.]

ارجاع‌های دیگر مربوط به صورت یا شکل واحدهای واژگانی است، مثل صورت‌های شفاهی (گفتاری) در مورد کلمه‌های هم‌آوا (به‌ویژه واژه‌های هم‌آوایی که هم‌نویسه نیستند) و نیز صورت‌های شفاهی و نوشتاری در مورد واژه‌هایی که با هم جناس دارند.

۲-۳- ارجاع از مدخل‌های فرعی به مدخل‌های فرعی

تمام واحدهای واژگانی دارای بیش از یک واژه، مدخل فرعی هستند، مانند هم‌نشینی‌های رایج و متداول اصطلاحی، اصطلاح‌های کنایی و ضرب‌المثل‌ها. این مدخل‌های فرعی باید به شیوه‌ای خاص در فرهنگ بررسی شوند و حداقل در یک جای فرهنگ دارای تعریف باشند.

مدخل‌های فرعی باید فقط یک بار در داخل فرهنگ بررسی و تعریف شوند، ولی باید ذیل تمام واژه‌های تشکیل‌دهنده آنها که مدخل اصلی شده‌اند نیز به آنها اشاره شود، زیرا کاربر ممکن است از طریق این واژه‌ها آنها را در فرهنگ جست‌وجو کند (← بند ۲-۱-۲ همین مقاله). این به دلایل کاربردی و عملی در رجوع به فرهنگ و جست‌وجو در آن است و نیز به دلیل برقراری ارتباط معنایی بین هریک از واژه‌های تشکیل‌دهنده مدخل فرعی، برای مثال، در فرهنگ (RM) عبارت *perdre les pédales* ذیل *pédale* بررسی و تعریف شده‌است، اما ذیل *perdre* نیز به این شکل آن اشاره شده‌است: *perdre les pédales* * نشانه * در بالای واژه *pédale* به کاربر می‌گوید که این مدخل فرعی ذیل این واژه تعریف شده‌است و وی باید به آنجا رجوع کند. هر دو کاربرد *perdre* و *pédale* در مورد این مدخل فرعی به‌طور کامل و مستقل از معنای کلی آنها که در جایگاه خود آمده‌است، در خردساختار تشریح شده‌است. بنابراین بین تعداد بسیار زیادی از واحدهای واژگانی مرکب یا ترکیب‌ها رابطه ارجاعی ضروری و اجباری برقرار است و این رابطه باید هم بین مدخلی که این ترکیب ذیل آن تعریف و توصیف می‌شود و هم دیگر واژه‌های تشکیل‌دهنده آن ترکیب برقرار باشد. ممکن است به دلیل نبود نظارت کافی یا سهو در نظارت، ارجاع‌های دوری یا تکرار در فرهنگ به‌وجود آید، مانند *perdre* les pédales* و *perdre les pédales* * یعنی با گذاشتن نشان * در بالای دو واژه *perdre* و *pédale* این مدخل فرعی ذیل هر دو آنها تعریف شود، یا اینکه اطلاعات مربوط به این مدخل فرعی تقسیم شود و ذیل هر کدام از این دو مدخل بخشی از اطلاعات مربوط به آن بیاید. گاهی نیز نشان * گذاشته نمی‌شود و کاربر ممکن است فکر کند برای یافتن تعریف این مدخل فرعی باید به ذیل واژه دیگری از ترکیب رجوع کند. ذیل مدخل *faux* در فرهنگ (RM) مدخل فرعی *fausse note* ذکر شده‌است و تعریف این مدخل فرعی در معنای اصلی و کنایی ذیل *note* آمده‌است [بدون اینکه این موضوع با نشانه‌ای به کاربر یادآوری شود]. در اینجا شاید

بتوان چنین استدلال کرد که عقل سلیم کاربر برای تشخیص اینکه برای یافتن معنا و تعریف این واژه باید به ذیل چه واژه‌ای رجوع کند، کفایت می‌کند.

۳-۳- ارجاع به بخشی از یک متن ذیل مدخل‌های دیگر

فرهنگ‌هایی که برای روشن کردن معنا از شاهدها [نقل قول‌های برگرفته از منابع مختلف] استفاده می‌کنند، این امکان را دارند که اگر این شاهدها شماره‌گذاری شده باشند، به آن‌ها ارجاع دهند، برای مثال در فرهنگ (NGR) داریم:

languir [...] *Enfant qui languit. Se consume* (cit.14), *s'étoile* (cit. 2)

این روش اقتصادی است و این اجازه را می‌دهد که برای کاربر مشخص کنیم که برای یافتن کاربردی از مدخل *languir* درون بافت زبان می‌تواند به شاهد شماره ۱۴ ذیل مدخل *Se consume* و شاهد شماره ۲ ذیل مدخل *s'étoile* رجوع کند.

۳-۴- ارجاع به واحدهای واژگانی‌ای که وجود تکواژ وابسته را تبیین و توجیه می‌کنند

فرهنگ‌هایی که تکواژهای وابسته را مدخل و توصیف می‌کنند یک کلان‌ساختار دوگانه ندارند (که کاری جز این نمی‌کند که واحدهای واژگانی مربوط به یک مجموعه واژگانی را یک جا گرد آورد، یعنی صورت‌های آزاد که اجزای سازنده و اصلی جمله‌ها هستند). بلکه دارای دو کلان‌ساختار متفاوت هستند. مجموعه تکواژهای وابسته در واقع ماهیت متفاوت دیگری دارند. این‌ها درواقع داخل نظام واژگانی نوعی رمزگذاری تکوینی (*code génétique*) از واژگان هستند؛ یعنی مجموعه پیش‌واژگانی. موجودیت تکواژهای وابسته به کلمه‌هایی بستگی دارد که شامل این تکواژهاست و در صورت وجود این کلمه‌ها و ارجاع به آن‌هاست که وجود این تکواژها برای کاربر تبیین می‌شود. این واژه‌ها درواقع به منزله مثال‌های روشن‌گر برای تکواژهای وابسته هستند. برای تکواژ وابسته نیاز به یک بافت زبانی داریم که همان کلمه یا واژه است، همان‌طور که بافت تکواژهای آزاد جمله است (و نه مشتق‌ها و ترکیب‌هایی که از این کلمه‌ها تشکیل می‌شوند و می‌توان از آن‌ها کاملاً صرف‌نظر کرد). بر اساس نوع فرهنگ‌ها و نوع تکواژها (وندها در برابر ستاک) ارجاع‌ها یا جامع و کامل هستند (یعنی تمام کلمه‌هایی را که در فرهنگ آمده‌اند و شامل این تکواژها هستند، در بر می‌گیرند) و یا محدود و مشخص هستند (فقط بعضی از این کلمه‌ها را شامل می‌شوند). برای مثال، در فرهنگ اسپانیایی (DUE) داریم:

merg- (mers-). Raíz del latin «mèrgere», quizá de «mare»; V. «mar; emerger, inmersión, inmerso, somorgujo, sormigrar, sumergir, mergánsar»

و نمونه‌ای از فرهنگ RM:

-merg-. Élément qui signifie «prolonger» et qui prend aussi la forme **-mers-**
▽ V. ÉMERGER, ÉMERGENCE; IMMERGER, IMERSION;
SUBMERGER, SUBMERSIBLE, SUBMERSION

[در مثال فوق ابتدا توضیحی در مورد تکواژ وابسته **-merg-** داده شده که متضمن معنای «غرق شدن» و «غوطه‌وری» است و به‌صورت **-mers-** نیز گاهی دیده می‌شود و سپس واژه‌هایی را که این تکواژ در آنها به‌کار رفته‌است و در فرهنگ مدخل شده‌اند ذکر کرده‌است و با استفاده از نشانه اختصاری V. به معنی «نگاه کنید به» به آنها ارجاع داده‌است.]

در خردساختار واژه‌های مرجع [واژه‌هایی که واژه دیگری به آنها ارجاع داده شده‌است]، معمولاً ارجاع برعکس دیده می‌شود و این رابطه‌ای با مفهوم دوگانه است. در فرهنگ (RM) نمونه زیر را داریم:

Immerger [...] ▽ → **IN-2, -MERGE-**

[چنان‌که می‌بینیم، در مثال فوق **Immerger** نیز متقابلاً به تکواژ **-MERGE-** ارجاع داده شده‌است.]

برای بعضی از فرهنگ‌ها که این کلان‌ساختار مربوط به تکواژهای وابسته را دارند، وجود کلان‌ساختار دوم نیز برای کلمه‌های متعارف و معمولی ضروری است (← بند ۱-۲-۱-همین مقاله)، زیرا طرح فرهنگ‌نویسی، طرحی تحلیلی برای مجموعه واژگان زبان است.

تشخیص و درک ماهیت این نوع از ارجاع‌ها در فرهنگ‌های سنتی امری دشوار است. تحلیل واحد واژگانی‌ای که تکواژ وابسته است، امری است مربوط به خردساختار فرهنگ (که تحلیل، تعریف و توصیف واژه‌ها در آنجا صورت می‌گیرد) از طرفی این واژه‌ها مدخل شده‌اند و در کلان‌ساختار نیز آمده‌اند؛ کاربر به‌ندرت برای این نوع واحدهای واژگانی در فرهنگ جست‌وجو می‌کند و از طرف دیگر از طریق این مدخل‌هاست که کاربر به جاها یا مدخل‌های دیگر در فرهنگ رجوع داده می‌شود. با وجود این، واژه‌هایی که این تکواژها در ساخت آنها به‌کار رفته‌اند در خردساختار مدخل اصلی

مربوط ذکر می‌شوند، همان‌طور که مشتق‌ها و ترکیب‌های مدخل اصلی نیز در خردساختار آن می‌آید، بنابراین می‌توان چنین فرض کرد یا در نظر گرفت که ارجاع با مفهوم دوگانه $immerger \rightarrow -merge-$ و $-merge \rightarrow immerger$ ارجاعی از نوع «خردساختار $\leftrightarrow$ خردساختار» است.

نتیجه

واحدهای واژگانی در فرهنگ براساس نظم الفبایی ساده‌ای شکل گرفته‌اند که لزوماً آگاهی‌دهنده و روشن‌گر نیست، (مگر گاهی از روی تصادف و به‌ندرت در مورد مشتقات پسوندی). نظام ارجاع‌ها و شبه‌ارجاع‌ها برای توصیف این واحدهای واژگانی نظام و ساختاری واقعی ایجاد می‌کند. این نظام به کاربر اجازه می‌دهد که در فرهنگ از فهرست واژگانی صرف فراتر رود و به شبکه‌ای وارد شود که در آن تمام مدخل‌های فرهنگ با یکدیگر دارای ارتباط هستند (حتی اگر میزان و نسبت این ارتباط در حوزه‌های مختلف واژگانی متفاوت باشد). بنابراین نظام ارجاع فرازبان در ساختار واحدهای واژگانی است که معمولاً در هیچ کجای فرهنگ‌ها و در هیچ‌یک از درسنامه‌های فرهنگ‌نویسی به‌طور روشن و دقیق به آن پرداخته نشده‌است. نظام ارجاع تا به امروز در فرهنگ‌نویسی به شکلی کامل، دقیق و مطلوب به‌کار گرفته نشده‌است. اگر هدف طرح فرهنگ‌نویسی ارائه اطلاعات جامع و کامل و با ذکر جزئیات باشد و به این منظور برنامه‌ریزی و مدون شده باشد، امروز فرهنگ‌نویسان می‌توانند با بهره‌گیری از امکانات رایانه و فناوری اطلاعات از نظام ارجاع نیز به شکلی مطلوب در فرهنگ خود استفاده کنند.

منابع:

- Acad. 1694= *Dictionnaire de l'Académie française*, 1694, 2 Vol, Paris.
(DFC) *Dictionnaire du français contemporain*, 1966, [1224 P.], Paris.
(DHLF) *Dictionnaire Hachette de la langue française*, 1980 [1813 P.], Paris.
(DUE) Maria Moliner: *diccionario de uso del español*, 2 Vol, 1966 [3031 P.], Madrid.
(NDFC) *Nouveau dictionnaire du français contemporain illustré*, 1980, [1263 P.], Paris.

- (NGR) *Le Grand Robert de la langue française: Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française*: 2e édition Par A. Rey. 9 Vol, 1985, [9440 P.], Paris.
- (PR) *Le petit Robert 1*, 1977, [2172 P.], Paris.
- (RM) Josette Rey-Debove: *Le Robert Méthodique, Dictionnaire méthodique du français actuel*, 1982, [X X III, 1 617 P.], Paris.
- (TLF) *Trésor de la langue française: Dictionnaire de la langue du XIXe et du XXe siècle (1789-1960)*, A-Natalité, 11 Vol, 1971-1985, Paris.
- (Webster 1961) Philip Gove: *webster's Third New International dictionary*, New York, [2662 P.], 1961.
- (Forgue 1987) Guy Jean Forgue: *Les dictionnaires monolingues américains depuis un quart de siècle et le Webster Third New International Ditionary: description critique*, In: *Lexicographica* 3, 1987, 103-135.